

شاخصه‌های مکتب عرفانی نجف اشرف

محمدحسین وکیلی*

چکیده

با رواج جریان‌های عرفانی کاذب و نحله‌های تصوّف باطل، شناخت دقیق عرفان اصیل شیعی ضرورتی دوجندان یافته است. مکتب عرفانی نجف اشرف، جامع‌ترین مکتب عرفانی شیعی است که با شناخت آن می‌توان سایر مکاتب عرفانی را محک زد. مقاله حاضر با بررسی چهار محور هدف، شاهره، راهکارها و آثار و لوازم این مکتب به تبیین شاخصه‌های آن پرداخته و اموری از قبیل فناء ذاتی، معرفت نفس، لزوم ولایت، تعبد به شریعت، عشق، ضرورت استاد، علم و فقاہت، حضور در عرصه اجتماع و نداشتن آداب خاص را از شاخصه‌های آن برمی‌شمارد.

کلیدواژه‌ها: مکتب عرفانی نجف، فناء ذاتی، معرفت نفس، عشق، ذکر، فکر، مراقبه.



مقدمه

گرایش به عرفان و معنویت و عوالم غیرمادی از امور فطری بشر است که همواره در طول تاریخ وجود داشته است. ولی علی‌رغم فطری بودن اصل این راه، دشواری و پیچیدگی آن سبب پیدایش انحرافات فراوانی در این عرصه گردیده است. در این مسیر جز کسانی که تأیید الهی راهبر ایشان شده، دیگران یا از جاذبه برون افتاده و یا در مراحل میانی متوقف شده‌اند.

مکتب عرفانی نجف اشرف در قرن اخیر، که می‌توان آن را عرفان شیعی فقاهتی نام نهاد، مکتبی است که توسط مرحوم سیدعلی شوشتری در نجف پایه‌گذاری شد و به وسیله شاگرد ایشان مرحوم حاج ملا حسینیقلی همدانی توسعه یافت. حاج ملا حسینیقلی همدانی با تربیت شاگردانی بسیار از جمله حاج سیداحمد کربلایی، حاج میرزا جواد ملکی‌تبریزی، حاج شیخ محمد بهاری، این مکتب عرفانی را در نجف اشرف، کربلا، قم و برخی از شهرهای شیعی استمرار بخشید. پس از آن نیز توسط آیت‌الله قاضی و شاگردانش تأثیر شگرفی بر جامعه تشیع نهاد. این مکتب، که از متن کتاب و سنت جوشیده است، در میان همه مکاتب عرفانی و معنوی از جهت کمال، استقامت و جامعیت بسیار برجسته است که با بررسی شاخصه‌های آن می‌توان سایر مکاتب را محک زد و سره را از ناسره جدا نمود. طبیعی است که ضرورت این امر، با توجه به رواج عرفان‌های کاذب شرقی و غربی و سلاسل تصوف باطل در عصر اخیر، دو چندان گردیده است.

این شاخصه‌ها، برخی در هدف، برخی در راهبرد و شاهراه رسیدن به هدف، و برخی در راه‌کارهای آن و برخی نیز از لوازم این مکتب محسوب می‌شود. این نوشتار، به بررسی شاخصه‌های این مکتب عرفانی می‌پردازد.

۱. هدف از سیر و سلوک: لقاء الله و فناء ذاتی

اصلی‌ترین تفاوت این مکتب عرفانی با سایر مکاتب، هدف است. در این مکتب، غرض از سیر و سلوک، فقط رسیدن به نهایت درجه عبودیت و بندگی است، که ملازم با معرفت خداوند متعال به نحو ممکن است. عارفان این مکتب بر بالاترین کمال، برترین آرامش و شیرین‌ترین لذت معرفت خداوند و لقای وی تأکید می‌کنند و هر کس به مادون این مقام قناعت ورزد، مغبون گردیده است؛ چراکه غیر او شایسته طلب نیست:

آیت‌الله حاج سیداحمد کر بلائی می‌فرماید:

پوشیده نباد بر طالب حق جلّ و علا که علاوه بر اینکه سائر اشیاء و موجودات غیر از حضرت حق جلّ و علا در معرض فنا و زوال است. لهذا شایسته مطلوبیت نیست. ممکن بما هو ممکن را هیچ موجودی نافع و مفید نیست جز حضرت حق جلّ و علا؛ چه هر آنچه فرض کنی غیر او، چون ممکن است، محتاج است من جمیع الجهات به حضرت او جلّ و علا... و لهذا هیچ موجودی غیر از او، نه در زمین و نه در آسمان و نه در دنیا و نه در آخرت، شایستگی مطلوبیت را برای شخص عاقل و دانا ندارد جز حضرت او جلّ و علا... لهذا شایسته برای عاقل چنانست که صرف نظر و همّت طلب از جمیع اشیاء غیر از او نموده و به مقتضای «قل الله ثمّ ذرهم» همّت طلب را منحصر در او نموده و او را بذاته و بنفسه [مخاطب] قرار داده، بگوید:

ما از تو نداریم به غیر از تو تمناً حلوا به کسی ده که محبت نچشیده.^۱

رسیدن به این مقام عالی از دید این مکتب، چنان‌که در روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است، ملازم با خرق حجب ظلمانی و نورانی است و چون حجاب بین خالق و مخلوق، به مقتضای روایات و همچنین برهان و مشاهدات اهل معرفت، حجاب مخلوقیت و تعین است، از خرق حجب، به فناء تعبیر می‌نمایند. گاه فناء ذاتی را بالاترین درجه سیر ممکن می‌شمرند، آیت‌الله ملکی تبریزی می‌فرماید:

فاذا تجلّی جلّ جلاله لنبی او ولی بذاته فلایری شیئاً غیره حتی نفسه و رؤیته و فنی عن العالم عن نفسه و عن فئانه و بقی برّبه فیخبر عن الواقع و یقول: «لیس فی الدار غیره دیار و علینا رحمة الملك الغفار» و هذا هو آخر المقامات و لامطمع لأحد - نبیاً کان او ولیاً، بشراً کان او ملکاً - فی غیره^۲

علّامه طهرانی در وصف مرحوم آیت‌الحق حاج سید هاشم حائاد می‌فرماید: «لفظ فناء بیشترین لفظی بود که بر زبان حائاد عبور می‌کرد. هیچ چاره و گریزی را بالاتر از فناء نمی‌دید، و رفقای خود را بدان دعوت می‌نمود.»^۳

در مقابل این مکتب، دو گرایش کلی وجود دارد:^۴

۱. مکاتبی که دعوت به غیر خدا نموده و تمام همّ ایشان تقویت نفس و دست یافتن به نیروهای ماورایی و کرامات و خرق عادات در غیر مسیر الهی است و برای تحصیل این قوا، به ریاضت می‌نشینند. بسیاری از عرفان‌های نوظهور و برخی از فرق تصوف، دعوت به این معانی می‌نمایند.

۲. مکاتبی که - گرچه دعوت غیرالهی ندارند - ولی یا به صرف عبادات ظاهری و اعمال شرعی اکتفا می‌نمایند. یا به برخی مراتب مادون معرفت ذات واجب تعالی و فناء دعوت می‌نمایند. غایت سیر بشر را ورود به برخی از عوالم غیرمادی می‌شمارند. مسیر بزرگانی همچون مرحوم ملافتح‌الله سلطان‌آبادی و آیت‌الله سیدمرتضی کشمیری، در این مرحله از اهل عرفان جدا می‌شود.^۵ چنان‌که شیخیه نیز چون نهایت سیر بشر را معرفت اسماء و صفات خداوند یا حقیقت امام علیه السلام می‌شمارند، از آغاز هدفی غیر از هدف اهل عرفان را دنبال می‌کنند.

سرّ مسئله این است که عالم اسماء و صفات چنان عظمت و نورانیت دارد که سلاکی بدون استاد به آن وادی قدم می‌نهند، به واسطه عظمت آن منزل، آن را نهایت سیر می‌شمارند. از کمال نهایی انسان غفلت می‌نمایند. این‌گونه مکاتب معمولاً به وحدت شخصی وجود نیز معتقد نبوده و با آن مخالفت می‌ورزند.

آیت‌الله ملک‌تبریزی می‌فرماید:

و به ذهن من چنین می‌آید که هنگامی که انوار بعضی عوالم بالا برای نفوس ضعیف کشف می‌شود، خیال می‌کنند که نور واجب تعالی است، علت این همان ضعف مدرک و قلت معرفت آنهاست. چنانچه این مطلب درباره بعضی از اولیای بزرگ حکایت شده چه برسد به دیگران.^۶

۲. شاهراه معرفه الله

در روایت آمده است که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال شد: «کیف الطريق الی معرفة الرب قال: معرفة النفس؛ راه معرفت پروردگار چگونه است؟ حضرت فرمودند: معرفت نفس».^۷ و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است: «من عرف نفسه فقد انتهى الی غایة کل معرفة و علم؛ هر کس نفسش را بشناسد به غایت هر علم و معرفتی رسیده است».^۸ و روایات در ارزش معرفت نفس و ملازمت آن با معرفه الله متضاد است.^۹

از دیدگاه عارفان بزرگ نجف، نزدیک‌ترین و بهترین راه برای رسیدن به مقام معرفه الله و خرق حجب نورانیه و ظلمانیه، معرفت نفس می‌باشد. از این رو، گاه از این مکتب تربیتی، به طریقه «معرفت نفس» تعبیر می‌شود. معرفت نفس، کلید معرفه الله است. همه عبادت‌ها و ریاضت‌ها و شور و عشق‌ها مقدمه آن می‌باشد.

آیت‌الله حاج سید احمد کربلائی در نامه‌ای به یکی از شاگردان خود می‌فرماید:
جان من به لب آمد از گفتن اینکه راه نجات و خلاص در استغراق ذکر الهی و تفکر در
معرفت نفس و خودشناسی است. ذکر و فکر خود رهنمای تو خواهد شد. یا من اسممه
دواء و ذکره شفاء.

دواؤک فیک و لا تبصر و دواؤک منک و لا تشعر

تو خودحجاب خودی حافظ از میان برخیز.^{۱۱}

آیت‌الله ملکی تبریزی می‌فرماید:

و أمّا [الفکر] للمتوسّطین الذین لاحت لهم بعض أسرار الكون و ألقوا بعض الحجب
الظلمانیة ففکرهم فی معرفة النفس حتی ینکشف لهم عنهم الحجب الظلمانیة کلّها حتی
حجاب الخیال و الصور و یتجلّی لهم نفسهم و حقیقتهم. فاذا حصل لهم هذه المرتبة الجلیلة
و فازوا بذلك المقام الجلیل انفتح له الباب الی معرفة الربّ و ینکشف له حقائق العوالم،
لاسیما عالم المبدأ.^{۱۱}

از علامه طباطبائی نقل شده است:

طریق توجه به نفس طریقۀ مرحوم آخوند ملّا حسینقلی همدانی بوده است. شاگردان ایشان
همه طریق معرفت نفس را می‌پیموده‌اند که ملازم معرفت رب خواهد بود.... باری رویۀ
مرحوم استاد آقای قاضی نیز طبق رویۀ استاد بزرگ آخوند ملّا حسینقلی، همان طریق
معرفت نفس بوده است. برای نفی خواطر در وهله اول، توجه به نفس را دستور می‌دادند
... و رفته رفته، معرفت نفس برای او حاصل شده و به وطن مقصود خواهد رسید.
ان شاء الله...^{۱۲}

توجه به نفس موجب انصراف انسان از عالم کثرات و حرکت به سوی وحدت است و
سبب می‌شود انسان به فقر ذاتی خود، که ملازم با ادراک غنی بالذات است، پی ببرد.^{۱۳} از
سوی دیگر، سبب سعه و گنجایش نفس می‌گردد و پس از تدبّر، نفس خود را بدون ماده و
صورت مشاهده می‌نماید و از هر موجود زمانی و مکانی برتر می‌یابد.^{۱۴} و چون هر
محدودی به اندازه خود، به نامحدود علم پیدا می‌کند و مانند دریچه‌ای که نور به آن
می‌تابد، به اندازه خود نور می‌گیرد،^{۱۵} کسی که طالب معرفت الله است، باید به نهایت سعه و
گنجایش نفس برسد تا بالاترین درجه معرفت را بیابد. البته همه این امور، مقدمۀ تجلّی
ذاتی و حصول فناء نفس و وصول به غایت قصوی است.

نکته قابل توجه این است که معرفت نفس و توجه به آن به معنای عام، در تمام طرق
معنوی و عرفانی وجود دارد.^{۱۶} ولی امر به توجه نفس و تشویق به رسیدن به معرفت

حقیقت، آنکه همان معرفت مرتبه عقلی یا برتر از آن می‌باشد و ملازم رفع حجب است - در بسیاری از مکاتب وجود ندارد.

مکاتبی که هدف آنها لقاء الله نیست، همگی از این امر خالی‌اند. برخی از مکاتبی که با مکتب عرفای نجف - قدس الله اسرارهم -، هم هدف می‌باشند، معرفت نفس را شاهراه و اساس سلوک تلقی نکرده و اهتمامشان به آن ضعیف است. چنان‌که از مکتب منسوب به سید بحرالعلوم برمی‌آید.^{۱۷} گرچه این مسئله ارزشمند از اختصاصات مکتب نجف نیز نمی‌باشد.^{۱۸}

۳. راه کارهای حرکت به سوی لقاء الله

برای حرکت در شاهراه معرفت نفس و سیر در مراتب نفس، دستورالعمل‌ها و باید‌ها و نبایدهایی در هر مکتبی وجود دارد. تفصیل آن در کتاب‌های عرفان عملی مورد بحث قرار گرفته است. برخی از این دستورات، همچون: صمت و جوع، سهر و عزلت و ... دستوراتی است که در ادیان الهی و غالب طرق مدعی عرفان مشترک است. در اینجا به اختصار، به چند مورد از راه‌کارهایی که به عنوان شاخصه‌های مکتب نجف مطرح است، می‌پردازیم:

الف. لزوم ولایت اهل بیت علیهم‌السلام

از امام باقر علیه‌السلام روایت شده است که فرمود:

«من سرّه أن لا یكون بینہ و بین الله حجاب حتی ینظر إلی الله و ینظر الله إلیه ، فلیتول ءال محمد و یبرأ من عدوهم و یأتمّ بالامام منهم فانه اذا کان کذلک ، نظر الله إلیه و نظر الی الله؛ (= هر کس که دوست دارد که بین او و خداوند حجابی نباشد تا به خداوند نظر کند و خداوند نیز به او نظر نماید، پس به توالی آل محمد تمسک نموده و از دشمن ایشان تبری جوید و از امامی که از ایشان است پیروی نماید؛ چرا که اگر چنین باشد خداوند به او نظر نموده و او نیز به خداوند نظر می‌نماید.»^{۱۹}

در مکتب عرفان شیعی فقاهتی، رسیدن به توحید و فناء تام، جز با تمسک به ولایت و معرفت ائمه علیهم‌السلام ممکن نیست؛ چراکه حقیقت سلوک به تعبیری، سیر در مراتب نفس امام است.^{۲۰} حقیقت امام، که همان مقام ولایت است، حجاب اقرب می‌باشد. وصول به توحید جز با عبور از آن ممکن نیست. از این رو، معتقدند که کسانی که بدون معرفت امام و توسل به وی، قدم در راه می‌نهند یا از باطن بر ولایت امام علیه‌السلام آگاه گشته و مستبصر می‌گردند و یا

در مراحل میانی متوقف گردیده و راه وصول به معرفه الله برایشان مسدود می‌گردد.^{۲۱} به همین دلیل، آیت‌الله قاضی مُصیراً بوده‌اند که هر کس از اولیای الهی، که به مقام کمال دست یافته، حتماً به حقیقت تشیع معترف بوده است، گرچه به خاطر تقيه کتمان نموده باشد.^{۲۲} علاوه بر این، وصول به مقصد با معرفت امام علیه السلام ملازم است. یکی از مهم‌ترین عوامل در طول سیر نیز توسل به ذیل عنایات اهل بیت علیهم السلام است که اهل عرفان از آن با تعبیر «توجه به استاد خاص و مراقت با وی» یاد می‌نمایند.^{۲۳}

علامه طهرانی به نقل از علامه طباطبائی می‌فرمایند:

اکثر افرادی که موفق به نفی خواطر شده و توانسته‌اند ذهن خود را پاک و صاف نموده و از خواطر مصفا کنند و بالأخره، سلطان معرفت برای آنان طلوع نموده است، در یکی از این دو حال بوده است: اول، در حین تلاوت قرآن مجید... دوم، از راه توسل به حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام؛ زیرا آن حضرت را برای رفع حجاب و موانع طریق نسبت به سالکین راه خدا عنایتی عظیم است.^{۲۴}

مرحوم قاضی در وصیت‌نامه خود می‌فرمایند:

... واجبات است و در مستحبات تعزیه‌داری و زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام مسامحه ننمائید. روضه هفتگی و لو دو سه نفر باشد، اسباب گشایش امور است. اگر از اول عمر تا آخرش در خدمات آن بزرگوار از تعزیت و زیارت و غیرهما به جا بیاورید، هرگز حق آن بزرگوار ادا نمی‌شود و اگر هفتگی ممکن نشد، دهه اول محرم ترک نشود.^{۲۵}

باری، عشق و شیدایی عرفای نجف نسبت به اهل بیت علیهم السلام، به صورتی است که نمونه آن در بین عموم عالمان شیعی به ندرت دیده می‌شود. در شرح حال‌هایی که از آن بزرگان در دست است، به تفصیل به این امر پرداخته شده است.^{۲۶}

ب. تعبد تام به شریعت

از دیگر شاخصه‌های این مکتب عرفانی، اعتنای فراوان به شرع مقدس است، به طوری که گاه از نگاه برخی، نوعی افراط به حساب می‌آید. تمام این بزرگان در عصر خود، در نهایت تعبد به احکام شرع و احتیاط زندگی می‌نمودند. ایشان تنها راه رسیدن به لقاء الهی را ترک محرّمات و اتیان واجبات و در گام بعدی، ترک مکروهات و اتیان مستحبات می‌دانستند. این مسئله، یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های عرفان‌های حقیقی با عرفان‌های کاذب و تصوف‌های باطل می‌باشد.

حاج ملا حسینقلی همدانی در آغاز پیام خود به برادران دینی می‌فرماید:

مخفی نماند بر برادران دینی، که به جز التزام به شرع شریف، در تمام حرکات، سکنتات، تکلمات، لحظات و غیرها، راهی به قرب حضرت ملک الملوک جل جلاله نیست و به خرافات ذوقیه اگر چه ذوق در غیر این مقام خوب است، کما [هو] دأب الجهال و الصوفیه خذلهم الله جل جلاله، راه رفتن لایوجب إلا بُعداً حتی شخص هر گاه ملتزم به نزدن شارب و نخوردن گوشت بوده باشد، اگر ایمان به عصمت ائمه اطهار علیهم‌السلام آورده باشد، باید بفهمد از حضرت احدیت دور خواهد شد. ^{۲۷}... «الحاصل لا طریق الی القرب الا بشرع شریف فی کل کلی و جزئی.

در لب اللباب می‌فرماید:

پوشیده نماند که از ابتدای سیر و سلوک تا آخرین مرحله از آن، سالک باید در تمام امور ملازم شرع انور باشد و به قدر سر سوزنی از ظاهر شریعت تجاوز ننماید. پس اگر کسی را ببینی که دعوی سلوک کند و ملازم تقوی و ورع نبوده و از جمیع احکام الهیه شرعیه متابعت ننماید و به قدر سر سوزنی از صراط مستقیم شریعت حقه انحراف نماید، او را منافق می‌دان مگر آنچه به عذر یا خطا یا نسیان از او سر زند. ^{۲۸}

ج. عشق و محبت

در این مکتب، محرک سالک به سوی خداوند متعال، عشق و محبت به خداوند است که به تبع آن، عشق و ارادت به رسول خدا و اوصیای وی در نفس سالک محقق می‌گردد. در مرتبه بعد، محبت و ارادت به هر موجودی از حیث ارتباطش با خداوند پیدا می‌نماید. ^{۲۹}

برخلاف برخی مکاتب اخلاقی، که صرفاً به مجموعه‌ای از دستورات شرعی و آداب ظاهری ملتزم می‌باشند و در پویندگان آن، طوق اثری از شور و شیدایی و عشق دیده نمی‌شود، در جای جای آثار باقی مانده از این مکتب، با الفاظ عشق و محبت مواجه می‌شویم. سیره این بزرگان نیز، که در تراجم منعکس شده است، از حالات عاشقانه نسبت به حضرت حق متعال و اولیای وی مشحون است. به همین دلیل، بزرگان این طریقه، انس بسیار زیادی با غزلیات و اشعار عاشقانه عارفان بالله دارند. تألیفات و مکاتبات ایشان سرشار از اشعار خواجه حافظ و مغربی و ابن‌فارض و دیگران می‌باشد. عده‌ای از ایشان خود شعر می‌سرودند و با قرائت و سرودن این اشعار، مرهمی بر آتش درونی عشق خود می‌نشانند. ^{۳۰}

د. ضرورت استاد

یکی از تفاوت‌های اساسی طریق عرفان با اخلاق این است که حقیقت راه عرفان، مسافرت و سیری است که سالک در آن، در هر اوان در منزلی از منازل راه قرار می‌گیرد. باید خود را با آثار و لوازم آن منزل و آن عالم منطبق نماید. ورود واردات مختلف در هر مرحله و اختلاف خود نفوس، سبب می‌شود که بسیاری از بایدها و نبایدهای راه سلوک، دارای ضابطه کلی نباشد. نمی‌توان آن را با یک قاعده کلی و فراگیر در کتابی نوشت و همگان را به آن ارجاع داد، بلکه محتاج استادی خبیر و راهنمایی آگاه از منازل و حالات نفوس است که در هر مرحله راه را نشان دهد. سیره آخوند حاج ملاحسینقلی همدانی و شاگردان ایشان چنین بوده است. ایشان علاوه بر ارائه دستورات کلی و ارشادات عمومی، از نفوس دستگیری نموده و به هر کس به حسب ظرف خود، دستورات شخصی می‌دادند که در همه شرح‌حال‌ها به تفصیل آمده است.^{۳۱}

علاوه بر این، راهنمایی‌ها که از آن به هدایت تشریحی استاد تعبیر می‌شود، استادان این سلسله با تصرف و عنایت باطنی خود نیز به تربیت و رشد شاگردان می‌پرداخته‌اند. شاگرد از هدایت تکوینی ایشان نیز برخوردار بوده است. چنان‌که همه موجودات به واسطه نفس امام، از خداوند استفاضه می‌نمایند. با توجه به امام علیه السلام، بهره‌شان از فیوضات ربانی بیشتر می‌گردد. شاگرد نیز با عنایت استاد، بهره‌اش از فیوضات نازل از نفس امام علیه السلام بیشتر می‌گردد.

از مرحوم حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (رضوان الله علیه) نقل است که ... می‌فرموده‌اند: روزی استاد به من فرمود: مقام تربیت فلان شاگرد به عهده شماست. آن شاگرد هم‌متی فراوان داشت و عزمی راسخ. مدت شش سال در مراقبت و مجاهدت کوشش نمود تا به مقامی رسید که قابلیت محضه بود برای ادراک و تجرد نفس، خواستم این سالک راه سعادت به دست استاد بدین فیض نائل و به این خلعت الهیه مخلع گردد. او را با خود به خانه استاد بردم و پس از عرض مطلوب، استاد فرمودند: اینکه چیزی نیست و فوراً با دست خود اشاره کردند و فرمودند: تجرد مثل این است. آن شاگرد می‌گفت: فوراً دیدم که من از بدنم جدا شده‌ام و در کنار خود موجودی را مانند خود مشاهده می‌کنم.^{۳۲}

از این رو، اهمیت استاد در هدایت تکوینی و هدایت تشریحی است که مرحوم قاضی فرموده‌اند: «چنانچه کسی که طالب راه و سلوک طریق خدا باشد، برای پیدا کردن استاد این راه، اگر نصف عمر خود را در جست‌وجو و تفحص بگذراند تا پیدا نماید، ارزش دارد»^{۳۳}

ه. همراهی مراقبه و فکر و ذکر

«مراقبه» از جمله واژگانی است که بر زبان بسیاری از مدعیان عرفان‌های نوظهور متداول است. حتی گاه با این نام کتاب تألیف می‌شود. در مکتب عرفانی عرفای نجف نیز مراقبه از ارکان طی طریق است و دارای مراتبی است که به حسب حال سالک مختلف است.^{۳۴} تفاوت اصلی مراقبه در این مکتب، با عرفان‌های کاذب این است که پایه مراقبه در این روش، کشیک کشیدن نفس است از انجام عملی برخلاف رضای خداوند و از توجه به غیر او، که موجب تحصیل محبت الهی می‌گردد، نه صرف مراقبت از ترک برخی امور و انجام برخی، بدون توجه به خداوند که موجب قوت انانیت و استکبار و تقویت نفس و احساس استقلال می‌گیرد.

برخلاف برخی عرفان‌های نوظهور که مردم را به جلساتی مشتمل بر ذکر و گاه فکر، بدون ریاضت و مراقبه قلبی و رفتاری در طول شبانه روز، دعوت می‌کنند، از دید این مکتب، تا مراقبه تام نسبت به ترک معاصی نباشد، ذکر و فکر اثر ندارد. حاج ملا حسینیقلی همدانی می‌فرماید: «اگر بی مراقبت مشغول به ذکر و فکر شود، بی فایده خواهد بود، اگر چه حال هم بیاورد؛ چراکه آن حال دوام پیدا نخواهد کرد. گول حالی را که ذکر بیاورد، بی مراقبه نباید خورد.»^{۳۵}

به همین دلیل، فکر و توجه به نفس نیز در این مکتب، همواره ملازم ذکر و یاد خداوند و در رتبه پس از آن است. به تعبیری توجه به دل همواره همراه توجه به دلبر می‌باشد. در مقابل، در برخی مکاتب، انواعی از توجه به نفس و تمرکز و سکوت وجود دارد که منهای ذکر و یاد خداوند است؛ به جای اینکه به ادراک فقر و نیستی نفس منجر شود و مفتاح معرفت خداوند گردد، موجب استکبار و دوری از خداوند می‌گردد.

آیت‌الله حاج سیداحمد کربلایی فرماید:

کمال اهتمام طالب بعد از توجه به حضرت حق جل و علا، که تعبیر از آن به ذکر است، معرفت قلب و نفس است که تعبیر می‌شود به تفکر در نفس که، «من عرف نفسه فقد عرف ربه» و «فی انفسکم افلا تبصرون» و «سنریهم آياتنا فی الافاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم أنه الحق» لهذا طالب حق را به غیر از دل و دلبر کاری نیست.^{۳۶}

و. رفق و مدارا

در بسیاری از مکاتب تربیتی، به جهت کامل نبودن استاد، از دستوراتی مشتقت‌بار استفاده

می‌شود، و در حقیقت، استاد به علت ناتوانی از کشیدن بار شاگرد، سنگینی آن را بر دوش وی می‌اندازد. این‌گونه تربیت‌ها، موجب می‌شود شاگرد تاب تحمل را از دست داده و یکباره از پیمودن راه سرخورده شود و گاه از در مخالفت با آن درآید، و گاه به جنون و افسردگی و ... دچار گردد. همچنین گاه واردات شدید در طول راه و نبود استاد کامل، که این واردات را تعدیل نماید، موجب بروز شطحیات از سلاک می‌شود. در مکتب تربیتی آیت‌الحق حاج ملا حسینقلی همدانی، به علت شرط بودن استاد کامل در سلوک و رعایت رفق و مدارا، چنین اتفاقاتی پیش نمی‌آید. هرگز دیده نشده که در این طریقه، کسی شطحیاتی بگوید.^{۳۷}

۴. آثار و لوازم مکتب نجف

علاوه بر شاخصه‌هایی که در هدف و راهبرد و راه‌کارهای این مکتب وجود دارد، این طریقه آثار و لوازمی دارد که با طریقه‌های دیگر متفاوت است. به اختصار به برخی از آنها اشاره می‌گردد:

الف. دفاع از حکمت متعالیه و عرفان محیی‌الدینی

یکی از لوازم این مکتب، پذیرفتن نظریه‌ی عالی وحدت شخصی وجود است که پایه‌ی عرفان محیی‌الدینی محسوب می‌شود. بدون پذیرش این حقیقت عالی، نمی‌توان از فناء و لقاء الله، که هدف این مکتب است، تفسیر صحیحی ارائه نموده و به سوی آن حرکت نمود. بزرگان مکتب نجف به حقیقت وحدت حقّه پروردگار معتقد بوده و از آن دفاع می‌نموده‌اند. بخش مهمی از مکاتبات آیت‌الله حاج سیداحمد کربلائی و آیت‌الله حاج شیخ محمدحسین اصفهانی‌کمپانی، در راستای اثبات همین حقیقت عالی است.

بر این اساس، بزرگان این مکتب با آثار عرفای بزرگی همچون محیی‌الدین، صدرالدین قونوی، ابن‌فارض، مولوی، سیدحیدر آملی، مخالفتی نمی‌نمودند و حوزه‌های درس و تدریس این‌گونه کتب در میان‌شان متداول بوده است و گاه به شدت از این بزرگان دفاع نموده‌اند.

مرحوم قاضی، ابن‌فارض و حافظ و محیی‌الدین و مولوی را شیعه می‌شمردند^{۳۸} و می‌فرموده‌اند:

بعد از مقام عصمت و امامت، در میان رعیت احدی در معارف عرفانی و حقائق نفسانی در حد محیی‌الدین نیست و کسی به او نمی‌رسد... ملاًصدرا هر چه دارد از محیی‌الدین دارد و در کنار سفره وی نشسته است.^{۳۹}

از آنجایی که، حکمت متعالیه و فلسفه صدرایی، نردبانی برای درک حقایق عالی عرفانی است، بزرگان همواره مدافع حکمت متعالیه بوده و عده‌ی زیادی از شاگردان حاج حسینقلی همدانی در نجف و شاگردان ایشان در شهرهای ایران، به تدریس حکمت متعالیه و ترویج آن مشغول بوده‌اند. عمده‌ی فقهای حکمت‌دان در یک قرن اخیر، به نوعی به این سلسله‌ی جلیله متصل می‌شوند. البته حکمت متعالیه از دید این بزرگان، فقط نردبانی برای درک حقایق حکمت علیی یا عرفان است. این بزرگان مبانی و اصولی دارند که بسیاری از اصول حکمت متعالیه را زیر سؤال می‌برد و توقف در آن را روا نمی‌دارند.^{۴۰}

ب. علم و فقاہت

برخلاف برخی از فرق تصوف، بزرگان این نحله، به علت تعبّد تام به شریعت و تأکید شرع اقدس بر تحصیل علم، عنایت بسیار زیادی به تحصیل علم و دانش دارند. از این‌رو، غالب عرفای این طریقه، از مجتهدان بزرگ^{۴۱} و عده‌ای از مراجع تقلید عصر خود محسوب می‌شوند همچون: آیات عظام حاج سید/احمد کربلایی، سیدحسن صدر، سیدجمال‌الدین گلپایگانی و شیخ محمدتقی بهجت فومنی - قدس الله أضرارهم - .

همچنین علم‌آموزی در این نحله، برخلاف برخی از فرق تصوف، منحصر در حکمت و کلام و تفسیر نیست، بلکه به علوم غیر معرفتی همچون رجال، فقه و اصول نیز عنایت خاصی دارند. این مطلب از آثار برجای مانده از ایشان روشن است. البته، فقه این بزرگان با عرفان آمیخته است. از این‌رو، تفاوت‌هایی در برخی از اصول و مبانی، با فقه غیر عرفانی دارد؛ نه عرفان بی‌فقه را تأیید می‌کنند، نه فقه بی‌عرفان را چنان‌که از حاج میرزا جواد آقا ملکی تبریزی نقل شده است که در پاسخ اعتراض برخی به طرح مباحث عرفانی اخلاقی در آغاز درس، در حالی که دست‌هایشان را به دو طرف باز می‌کردند، می‌فرمودند: «تمام مشکلات ما از زمانی آغاز شد که عرفان و فقه از هم این طوری جدا شد.»^{۴۲}

بر اساس، احترام به علم و فقاہت، فقها و علما نیز در این روش احترام فراوان دارند. گرچه ایشان از کسانی باشند که غیر از علوم ظاهری، بهره‌ای از علم نداشته باشند. مرحوم بهاری در بیان شروط طالب معرفت می‌فرماید: «و أن يكون معظماً للعلم والعلماء، خدا را

حقیر شمارد، اول عیبی که سالک پیدا کند، آن است که علماء ظاهر بیش او حقیر و کوچک گردد.^{۴۳}

ج. حضور در عرصه اجتماع

عرفان عرفای نجف، چون برخاسته از متن شریعت است، به همان مقدار که در شرع تشویق به حضور در عرصه اجتماع شده است، این بزرگان نیز در عرصه اجتماع حضور می‌یابند. عزلت در این روش، به معنای عزلت قلبی در همه حالات و عزلت جسمی در مواردی است که در شرع رجحان دارد. از این رو، تربیت‌شدگان این مکتب، هر جا که وظیفه خود را حضور در عرصه‌های اجتماعی تشخیص داده‌اند، وارد شده و حتی تا مرز شهادت پیش رفته‌اند. از طبقه شاگردان آخوند حاج ملاحسینقلی، می‌توان به آیت‌الله سید محمدسعید حبیبی، فرمانده جنگ عراق در مقابل انگلستان، آیت‌الله سیدعبدالحسین لاری، مؤسس حکومت اسلامی در جنوب ایران، آیت‌الله شیخ محمدباقر بهاری و سیدجمال‌الدین اسدآبادی^{۴۴}... اشاره نمود.^{۴۵}

د. نداشتن سلسله و آداب خاص

بزرگان این نحله، به علت تعبد به شرع مقدس، هیچ آداب و رسوم مخصوص به خود ندارند. حتی از اذکاری که از غیر طریق شرع وارد شده باشد، استفاده نمی‌کنند. حاج ملاحسینقلی، ذکری را که از طریق شرع وارد نشده باشد. موجب دوری از خداوند می‌شمارند.^{۴۶} ملاعباسعلی کیوان قزوینی، که بسیاری از طرق عرفانی و فرق تصوف عصر خود را بررسی نموده، بر این تفاوت تأکید می‌نماید.^{۴۷}

همچنین بزرگان این سلسله، از لباس و هیئت ظاهری خاصی، برخلاف سنت رسول خدا ﷺ و لباس عموم مسلمانان، اجتناب می‌ورزند. چنان‌که از القاب طریقتی که موجب نوعی جدایی سالک از سایر مؤمنان باشد، پرهیز می‌نمایند. هیچ یک از بزرگان این مسلک، مکانی همچون خانقاه را محل اعمال عبادی خود قرار نداده و یا سالکان را از اجتماعات عموم مسلمانان، مساجد و مشاهد مشرفه جدا ننمودند.

علاوه بر اینکه در استناد به استاد، به هیچ وجه به سلسله‌های رایج در بین صوفیه، که آن را به معصومان علیهم‌السلام منتهی می‌کنند، تکیه نمی‌نمایند و از این امر اجتناب می‌ورزند. آقا زاده آیت‌الله قاضی نقل می‌کنند:

از پدرم پرسیدم: شما عرفان را از کس اخذ کرده‌اید؟ فرمودند: از مرحوم آقا سیداحمد کربلایی طهرانی. عرض کردم: او از چه کس اخذ کرده است؟ فرمودند: از مرحوم آخوند ملاحسینقلی همدانی. عرض کردم: او از چه کس؟ فرمودند: از آقا سیدعلی شوشتری. عرض کردم: او از چه کس؟ فرمودند: از همان مرد جولای. عرض کردم: او از چه کس؟ با تغیر فرمودند: من چه می‌دانم؟! تو می‌خواهی برای من سلسله درست بکنی؟!^{۴۸}

نتیجه‌گیری

آنچه گذشت مجموعه‌ای از شاخصه‌ها و تفاوت‌های اصلی مکتب تربیتی عالی است که به می‌توان گفت در طول تاریخ مکاتب اخلاقی و عرفانی از صدر اسلام، هیچ مکتبی به این جامعیت و دقت یافت نمی‌گردد. سر آن این است که همه اصول، مبانی، فروع و ظرائف آن از شرع مقدّس، کتاب و سنت اقتباس شده است. با شناخت اجمالی آن، می‌توان بسیاری از طرق انحرافی را محک زد و سره را از ناسره جدا نمود.

از مباحث گذشته روشن شد که مهم‌ترین تفاوت‌های مکتب عرفانی نجف با مکاتب مشابه در چهار محور هدف، شاه‌راه سلوک، برخی راه‌کارها و برخی لوازم است. هدف در این مکتب فناء و لقاء الله و شاه‌راه وصول به آن معرفت نفس می‌باشد و در مرحله راه‌کارها بر ولایت اهل بیت علیهم‌السلام، تعبد به شرع، عشق، استاد، رفیق و مدارا و همراهی ذکر و فکر و مراقبه تأکید می‌ورزد و دفاع از عرفان محیی‌الدینی و حکمت صدرائی، همراهی سلوک با علم و فقهت، حضور در عرصه اجتماع و نداشتن سلسله و آداب خاص از لوازم خاص آن می‌باشد که هر یک از این امور نقطه افتراق این مکتب با برخی مکاتب دیگر است.

پی‌نوشت‌ها

۱. شیخ محمد بهاری، *تذکرة المتقین*، ص ۱۷۹، ۱۸۰.
۲. میرزا جواد ملکی تبریزی، *لقاء الله*، ص ۲۴۷.
۳. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی روح مجرد، ص ۸۷.
۴. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۶، ص ۱۹۲ - ۱۹۴.
۵. در مقدمه آیت‌الحقّ چنین نقل شده است: «مرحوم قاضی می‌فرمود: حاج سید مرتضی کشمیری به مقام توحید حقّ تعالی، عرفان محض ذات احدیت نرسیده بود. تمام کمالاتشان در اطوار عوالم و کرامات و مجاهده نفس و امثال‌ها دور می‌زد. ما با ایشان با دست به عصا راه می‌رفتیم که از طرفی، آزرده خاطر نشود و از طرفی، مصاحبت صحبت و آداب ایشان برای ما بسیار نافع بود. آقای حاج سید مرتضی با سخنان اهل توحید، مثل شخاطه (کبریت) بود که فوراً آتش می‌گرفت و تاب تحمل نمی‌آورد.» (سید محمدحسن قاضی، *آیت‌الحقّ*، ص ۶۲).
۶. میرزا جواد ملکی تبریزی، همان، ص ۲۴۳، ۲۴۴ (ترجمه عبارات نیز برگرفته از همین کتاب است)؛ و در این باره ر.ک: سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، *روح مجرد*، ص ۴۲۸-۴۲۹.
۷. بحار الانوار، ج ۷۰؛ ص ۷۲.
۸. تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۳۲.
۹. ر.ک: سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۶، ص ۱۷۴.
۱۰. شیخ محمد بهاری *تذکرة المتقین*، ص ۱۸۵، ۱۸۶؛ و ر.ک: ص ۱۸۱.
۱۱. میرزا جواد ملکی تبریزی، *لقاء الله*، ص ۲۱۰؛ آیت‌الله ملکی تبریزی همین مطلب را در نامه خود به آیت‌الله کمپانی از استادشان مرحوم آیت‌الله حاج ملاحسینقلی همدانی نقل می‌فرماید: (ر.ک: همان، ص ۲۷۱).
۱۲. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، *لب‌اللیاب*، ص ۱۴۶ و ۱۵۰.
۱۳. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۶، ص ۱۷۲؛ همو، *شیعه*، ص ۱۷۱ و ۱۷۲.
۱۴. میرزا جواد ملکی تبریزی، *لقاء الله*، ص ۲۱۰ - ۲۱۴؛ همو، *اسرار الصلوة*، ص ۷۱ و ۲۵۹؛ سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، *لب‌اللیاب*، ص ۳۳-۳۴.
۱۵. محمدحسین رخشاد، *در محضر علامه طباطبائی*، ص ۱۲؛ همان، ص ۳۶۵.
۱۶. سیدمحمدحسین طباطبائی، *المیزان*، ج ۶، ص ۱۸۱ - ۱۸۵.
۱۷. در رساله سیر و سلوک منسوب به سید بحرالعلوم تأکید آکید بر معرفت نفس و توجه به آن به چشم نمی‌خورد و طریقه ایشان در نفی خواطر نیز به جای ذکر و توجه نفس، توجه به اشیاء خارجی است. ر.ک: حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین، *لب‌اللیاب*، ص ۱۴۰ - ۱۴۴.
۱۸. محمدحسین رخشاد، همان، ص ۳۲۹.
۱۹. قرب الإسناد، مؤسسه آل‌البیت، قم، ۱۴۱۳ق، ص ۳۵۱.
۲۰. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، *لب‌اللیاب*، ص ۱۳۴.

۲۱. سیدمهدی بحرالعلوم، رساله سیر و سلوک، ص ۱۶۷.
۲۲. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، روح مجرد، ص ۳۴۳ - ۳۵۲.
۲۳. سیدمهدی بحرالعلوم، همان، ص ۱۶۶ - ۱۶۸، سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، لب اللباب، ص ۱۳۳، ۱۳۵.
۲۴. همو، لب اللباب، ص ۱۵۰.
۲۵. مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، عطش، ص ۳۲۴.
۲۶. ر.ک: محمد قنبری، چلچراغ سالکان، ص ۴۵ و ۴۶؛ شیخ محمد بهاری، تذکرة المتقین، ص ۱۷۷؛ همو، عطش، ص ۲۴۷-۲۸۳؛ همو، دلشده، ص ۲۲۹ - ۲۷۲؛ همو، الهیة، ص ۱۴۷ - ۱۷۰؛ آیت نور، علامه طباطبائی، ص ۵۱۸-۵۰۵؛ شیدا، ص ۱۵۹-۲۲۳.
۲۷. شیخ محمد بهاری، تذکرة المتقین، ص ۱۹۰ و ۱۹۶.
۲۸. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، لب اللباب، ص ۵۲.
۲۹. همان، ص ۱۱۵ - ۱۱۶ و ص ۳۱.
۳۰. ر.ک: محمدجواد نورمحمدی، شیخ مناجاتیان، ص ۵۸؛ شیخ محمد بهاری، تذکرة المتقین، ص ۷۳، ص ۱۶۰-۱۶۳؛ مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، عطش، ص ۵۳؛ همو، دلشده، ص ۴۱-۴۹؛ سیدمحمدحسین حسینی طهرانی روح مجرد، ص ۵۷۴.
۳۱. ملا عباسعلی کیوان قزوینی، رازگشا، ص ۱۵۶ - ۱۵۹؛ نامه آیت الله ملکی تبریزی به آیت الله محمدحسین اصفهانی، ص ۲۶۹ - ۲۷۲.
۳۲. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، لب اللباب، ص ۳۳.
۳۳. سیدمهدی بحرالعلوم، همان، ص ۱۹۶.
۳۴. شیخ محمد بهاری، تذکرة المتقین، ص ۵۳ - ۵۴؛ سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، لب اللباب، ص ۱۱۴.
۳۵. همو، تذکرة المتقین، ص ۱۹۴.
۳۶. همان، ص ۱۸۲.
۳۷. سیدمحمدحسین حسینی طهرانی، روح مجرد، ص ۴۶۲؛ تعلیقه رساله سیر و سلوک، ص ۱۹۵ و ۱۹۶.
۳۸. همو، روح مجرد، ص ۳۴۲ و ۳۴۳.
۳۹. محمد بدیعی، احیاء گره عرفان، ص ۲۰۰.
۴۰. ر.ک: سیداحمد کربلائی، توحید علمی و عینی، ص ۱۱۷ و ۱۱۸؛ سیدمحمدحسین طباطبائی، الرسائل التوحیدیه، ص ۲۱.
۴۱. ر.ک: محمد قنبری، چلچراغ سالکان، ص ۳۵ - ۳۷.
۴۲. محمدجواد نورمحمدی، شیخ مناجاتیان، ص ۹۰.
۴۳. تذکرة المتقین، ص ۱۲۷.
۴۴. آقا سید جمال الدین اسدآبادی از شاگردان مرحوم حاج ملا حسینقلی همدانی بوده و مراتبی از سلوک را در

محضر ایشان و رفاقت آیه الله حاج سید احمد کربلائی طی نمود ولی بعد ها از تحت تربیت ایشان خارج شده و راه مستقلى پیش گرفت «و فاصله‌هایی در کار ایشان مشاهده می‌شود»، با این حال تا آخر عمر آثار تربیتی مکتب مرحوم حاج ملا حسینقلی در او باقی بود .

۴۵. سفینه الجواهر فی فقه الباقر، مقدمه؛ چلچراغ سالکان، ص ۴۶ - ۵۵

۴۶. تذکره المتقین، ص ۱۹۱

۴۷. رازگشا، ص ۱۵۷ - ۱۵۹؛ البته برخی از قضاوت‌های وی با مدارک موجود تاریخی مخالف می‌باشد.

۴۸. علامه طهرانی، الله شناسی، ج ۱، ص ۱۹۰.



منابع

- بحرالعلوم، سیدمهدی [علّامه]، رساله سیر و سلوک منسوب به سیدبحرالعلوم، شرح علّامه آیت‌الله حاج سید محمدحسین حسینی طهرانی، مشهد، نور ملکوت قرآن، ۱۴۲۸.
- بدیعی، محمد، احیاگر عرفان، تهران، پازینه، ۱۳۸۴.
- بهاری، شیخ محمد [آیت‌الله]، تذکرة المتقین، جمع‌آوری شیخ اسمعیل تائب تبریزی، انتشارات نهاوندی، قم، ۱۳۷۵.
- بهاری همدانی، شیخ محمدباقر [آیت‌الله]، سفینه الجواهر فی فقه الباقر، قم، المطبعة العلمیه، ۱۳۹۳.
- حسینی طهرانی، سیدمحمدحسین [علّامه آیت‌الله]، روح مجرد، مشهد، علّامه طباطبائی، مشهد، ۱۴۱۸ق.
- ____، لب‌اللباب در سیر و سلوک اولوا الالباب، حکمت، تهران، ۱۴۱۶ق.
- ____، الله‌شناسی، مشهد، علّامه طباطبائی، ۱۴۲۳ق.
- رخشاد، محمدحسین [آیت‌الله]، در محضر علّامه طباطبائی، قم، مؤسسه فرهنگی سماء، ۱۳۸۷.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین [علّامه آیت‌الله]، الرسائل التوحیدیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
- ____، المیزان، شیعہ، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷.
- ____، المیزان، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۷ق.
- قاضی، سید محمدحسن، آیت الحقّ، ترجمه سیدمحمدعلی قاضی‌نبا، طهران، حکمت، ۱۴۲۵.
- قنبری، محمد، چلچراغ سالکان، قم، نهاوندی، ۱۳۸۱.
- کربلائی، سیداحمد کربلائی [آیت‌الله] و شیخ محمدحسین اصفهانی کمپانی [آیت‌الله]، توحید علمی و عینی، طهران، حکمت، ۱۴۱۰ق.
- کیوان قزوینی، ملّا عباسعلی، راز گشا، تهران، راه نیکان، ۱۳۸۶.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، طهران، المكتبة الاسلامیة و انتشارات اسلامیه، ۱۳۶۲.
- ملکی تبریزی، حاج میرزا جواد [آیت‌الله]، اسرار الصلوة، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۵ق.
- ____، لقاء الله، قم، آل‌علی، ۱۳۸۸.
- مؤسسه ترجمه و نشر دوره علوم و معارف اسلام، علّامه طباطبائی، آیت نور، مشهد ۱۴۲۷ق.
- حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل‌البيت، ۱۴۱۳ق.
- نورمحمدی، محمدجواد، شیخ مناجاتیان، قم، مهر خویان، ۱۳۸۲.
- هیئت تحریریه مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، الهیه، تهران، مؤسسه فرهنگی مطالعاتی شمس الشموس، ۱۳۸۴.
- ____، دلشده، تهران، ۱۳۸۶.
- ____، شیدا، تهران، ۱۳۸۳.
- ____، عطش، تهران، ۱۳۸۳.